اعتبار

اعظم السلطنه، عباس

سابق الذّکر را بسمت ایلچیگری مأمور نموده بود که بایران رود)سفیری‏ از طرف پادشاه اسپانی(که مقصود همان امپراطور آلمان موسوم به کارل‏ پنجم)باشد بجزیرهء هرمز وارد شده و بحضور شاه نیز رسیده بوده است.

بدیهی است که مأموریّت این ایلچی نیز فراهم آوردن اسباب‏ اتّحاد بین شاه طهماسب و امپراطور آلمان بوده است برضدّ عثمانی‏ ولی نتیجهء آن عجالة که هیچ معلوم نیست تا مگر بقیّهء مراسلات کارل‏ پنجم بتبع رسیده و درینخصوص معلومات ناقصهء ما را تکمیل‏ نماید.بهر حیث نظر بتقدّس و زهد خشک شاه طهماسب میتوان یقین‏ داشت که این سفیر نیز مانند فرستادهء سابق الذّکر ملکهء انگلستان و قیصر روس جز یک مشت کلمات درشت از قبیل«کافر»و«فرنگی»و«نجس» و غیره از دربار ایران یادگار دیگری باخود بفرنگستان نبرد در صورتیکه‏ شاه طهماسب که تا آن تاریخ دوبار شکست سخت از عثمانیان خورده و قشون‏ سلطان سلیمان خان را تا نزدیکی پایتخت خود کشیده بود در اینموقع‏ که احتمال هجوم لشکر ترک بر خاک ایران هر روز قوی‏ترمیشد اگر اندکی تدبیر و سیاست داشت بایستی پیشنهادهای امپراطور آلمان را که دارای‏ آن همه قوّت و قدرت بود نعمت آسمانی دانسته و با دل و جان استقبال‏ نماید ولی افسوس که تعصّب جهل در نظر نادانان دوست مخلص را دشمن‏ جانی و تریاق جان بخش را زهر مهلک جلوه میدهد چنانکه طولی نکشید که‏ قشون ترک سوّمین بار بحاک ایران حمله‏آور شده و شاه طهماسب را بعهدنامهء ننگین سنهء 961 مجبور نمود چنانکه شرح آن بتفصیل در تواریخ‏ مذکور است.

بعقیدهء نگارندهء این سطور نتیجهء این تعصّبات اولیای رسمی امور از همان عهد صفویّه لطمهء سختی بترقّی مملکت ایران وارد آورد چه اروپائیان را بیمناک نموده و دیگر کمتر کسی رغبت مسافرت و سیاحت در آنصفحات را نمود.در صورتیکه اگر این تعصّب در میان نبود بطور یقین در نتیجهء اتّحاد رسمی ایران با ممالک معظّمهء اروپا از همان اوقات ناچار روابط معنوی و اقتصادی بسیار نیز در بین ایجاد گردیده و ایرانیان را از آن‏ خوان نعمت بهرهء وسیعی نصیب میگردید چنانکه چند تن معدود اروپائیانی که در آن زمان توانسته‏اند در ایران سیاحت نمایند از قبیل وینسانسو دالساندری‏1 و شرلی‏2ها و دلاواله‏3و سفیر اسپانی موسوم به دون کاریسا دو سیلواای فیگواروا4و تاورنیه‏5و اولیاریوس‏6و شاردن‏7و غیر هم‏ هرکدام مبدأ افادات عظیمه‏ای چه برای ایرانیان آن زمان و چه برای‏ ماها که چندین قرن بعد از آن زمان زندگانی میکنیم گردیده‏اند و ادارات‏ و غیره آن مملکت نوشته‏اند و هنوز باقی است چه برای ایرانیان و چه برای‏ خارجیان هرکدام یک منبع فیض و سرچشمهء تابناک معلومات مفیده است.

سیّد محمّد علی جمال زاده

اعتبار

مقالهء ذیل مقالهء دوّم است از نگارش آقای میرزا عبّاس خان اعظم‏ السّلطنه نایب سفارت ایران در برلین که برحسب وعده‏ای که در شمارهء گذشته دادیم ذیلا نشر میکنیم:

اعتبار از اطمینانی است که شخص نسبت بدیگری در ایفای‏ وعدهء خود دارد.وقتی میگویند فلان شخص اعتبار دارد از نقطهء نظر اقتصادی یعنی بدون بیم ضرر میتوان ثروتی را بطور قرض یا امانت باو سپرد و عند المطالبه میتوان مستردّ داشت.معاملهء باعتبار یعنی فروش شیئی بکسی در مقابل وعدهء پرداخت یا قرض دادن باطمینان استرداد آن با تنزیل یا بی‏تنزیل.

اساس اعتبار و اطمینان مبنی‏بر سه چیز است:اوّل آنکه شخص قرض‏ کننده قدرت پرداختن بدهی خود را داشته باشد چه یکنفر تاجر معمولا فقط بکسی مال التّجاره یا پول میدهد که مطمئن باشد در مدّت معیّنی بوصال‏ طلب خود خواهد رسید.بانک معمولا بتاجری قرض میدهد که از حیث‏ مسکنت معتبر و تجارت او با رونق باشد.صرّاف در مقابل گروی قرض‏ میدهد که یقین داشته باشد اگر شخص قرض‏کننده‏قرض خود را نپردازد ممکن است گروی که از طرف مقابل گرفته است فروخته وجه خود را با منافع آن بردارد.فقط قدرت پرداختن وجه یا شئ استقراضی کافی نیست‏ و شرط دوّم اعتبار آنست که در شخص قرض‏کننده میل و قصد ادای‏ دین خود موجود باشد چه همیشه باشرف بودن و خوش حسابی مهمّ‏ترین‏ اساس اعتبار است.شرط سوّم آنست که قرض دهنده بداند اگر احیانا طرف مقابل قرض خود را نخواهد بپردازد میتواند او را بادای آن مجبور نمود.

مختصر آنکه بنابر آنچه گفته شد اعتبار بشخصی داده میشود که بتواند و بخواهد و در صورت لزوم مجبور باشد دین خود را ادا کند.

فرق معاملهء نقد و نسیه آنست که اوّلی فورا تمام میشود و بعد از قبول‏ شئی و پرداخت وجه دیگر فروشنده و خرنده غالبا با یکدیگر طرف‏ نیستند و حقّ و حسابی ندارند ولی برعکس است معاملهء باعتبار یا نسیه که‏ طرفین را ماهها و سالها و بلکه قرنها با یکدیگر طرف حساب و معامله نگاه‏ میدارد.

معمول شدن معامله باعتبار باعث پیشرفت امور اجتماعی و اقتصادی‏ و توسعهء آن است و چنانکه در خاتمه شرح داده خواهد شد باعث ترقّی مملکت‏ و ثروت اهالی است.زمینه‏هائیکه برای رواج معاملهء باعتبار لازم است‏ حاضر باشد بقرار ذیل است:

اوّلا توسعهء صنعت و تجارت و بدین واسطه فراهم بودن وسائل تشکیل‏ سرمایه.سرمایه‏داران بزرگ که نمیدانند ثروت خود را چه‏کنند و شخصا نمیتوانند آنرا بکار بیندازند مجبورند برای حصول منفعت سرمایهء خود را ببانکها،تجارت‏خانه‏ها و یا شرکت‏های مختلفه قرض بدهند و بدین‏ واسطه کارکنان بی‏بضاعت بوسیلهء سرمایهء دولتمندان کارخانجات بزرگ‏ و تجارتخانهء عظیم تأسیس کرده و از این راه از استعداد و هوش و کار خود فائده برده تنزیل قرض و بتدریج اصل آنرا پرداخته و شخصا هم نتیجهء زحمات‏ خود را میبرند و ضمنا صنایع و امتعه و تجارت مملکت نیز ترقّی میکنند.

چون اعتبار بسته باعتماد است پس ممالکی میتوانند از محاسن و منافع آن‏ بهرمند شوند که قابل اعتماد باشند.خوش‏حسابی یا بدحسابی یک مشتی از اهل مملکتی غالبا مقیاس کلّی برای تنقید آن مملکت است مثلا در اروپا و آمریکا حتّی قسمتی از آفریقا و آسیا معمول است که از مملکتی توسّط چاپار امانت پستی بمملکت دیگر میفرستند و قیمت آن در حین تسلیم از دریافت‏ کنندهء امانت اخذ میشود.لکن بعضی از ممالک که ایران هم متأسّفانه جزو آنها است نزد تجّار و حتّی چاپارخانهای خارجه ببدحسابی و دغلی معروفند و از اینجهة که کارخانها و تجارتخانها و سایرین معاملهءای که با آنها میکنند قبلا وجه آنرا مطالبه مینمایند.این رفتار تاچندی قبل با مملکت عثمانی هم‏ معمول بود ولی حالا تخفیف یافته است.ایتالیائی‏ها نیز در بازار عالم ببدحسابی‏ معروفند و تا چند سال قبل تجّار حتیّ‏المقدور سعی داشتند که با وجه نقد با آنها معامله کنند.مختصرا معاملهء باعتبار در ممالکی میتواند رواج یابد که‏ دارای تمدّن عالی باشد و بواسطهء تربیت و علم حسّ شرف و درستی در اهالی نشو و نما کرده باشد مثلا در مملکت انگلیس و دول متّحدهء آمریکا مسئلهء معاملهء باعتبار بدرجات از سایر ممالک بیشتر رواج دارد بقسمی که در موقع خرید در عوض وجه نقد حتّی بمغازه‏ها دادن چک معمول است‏ و چون تقلب عادة کمتر پیش میآید صاحب مغازه بدون خواستن سند دیگری یا تحقیق از بانک معمولا چک را بجای پول قبول میکند.چیزیکه‏ در رواج معاملهء باعتبار اهمیّت دارد آنست که باید در مملکت عدلیّه صحیح بی‏ غلّ و غشی در کار باشد و بیم آن نرود که شخص بدهکار بواسطهء رشوه‏ دادن بقضاة عدلیّه یا رؤسای محاکم(مثلا آنکه غالبا در ایران نیز دیده میشود) خود را از زیر بار قرض آزاد و بعلاوه مبلغی هم بعنوان خسارت مطالبه‏ نماید.بعلّت این مخاطرات است که کارخانها و تجارتخانها مبلغی بر قیمت‏ اشیائیکه بممالک غیر متمدّنه حمل میشود میافزایند که اگر اتّفاقا قسمتی از آنها مفقود شود یا بدست تجار بدحساب بیفتد یا در تحت حکم قضاة رشوه‏ خوار واقع شود رویهمرفته دوچار ضرر کلّی نشوند.ثالثا شرط رواج معاملهء باعتبار استقلال سیاسی و اقتصادی مملکت و آزادی شخصی اهالی است یعنی‏ شخصیکه قرض میدهد یا مال التجّاره خود را نسیه میفروشد بیم آن نداشته‏ باشد که قوّهء خارجی یا داخلی بدون جهت بمال او یا بده کار او تخطّی نموده‏ دخل و تصرّف یا ضبط و توقیف نماید مثل اینکه نظار این رفتار در عهد استبداد در ایران و روسیّه و عثمانی نادر نبود است.

معاملهء باعتبار منحصر بدادن قرض نیست.هر روز هزاران معانلات‏ باعتبار در جریان است بدون اینکه طرفین ملتفت باشند و صحبت‏ اعتبار در میان باشد مثلا اینکه مستأجر ملک را بدون گرو در دست‏ میگیرد که آخر سال مال الأجاره را بپردازد همان اعتباری است که صاحب‏ ملک باو میدهد و همچنین اینکه نوکر یا خدمتکار بامید اخذ شهریه تا آخر ماه‏ خدمت میکند برای اعتباریست که بارباب خود دارد و باز اینکه عمله یکروز یا یک هفته بامید گرفتن اجرت عرق میریزد و کار میکند برای اعتباریست که بکار دهنده دارد.اینکه روزنامه‏نویس هم مبلغی قرض و تأسیس اداره و چاپخانه‏ میکند برای اعتباریست که بمشترکین خود در پرداخت وجه اشتراک‏ دارد و بالآخره اینکه اسگناس یا برات در عوض مسکوکات طلا و نقره قبول‏ میشود برای اعتباریست که دارندهء آنها بدولت ببانگ یا بتجارتخانه دارد. غالبا این قسم معاملات باعتبار مورد دقّت واقع نمیشود و معمولا تا صحبت‏ از اعتبار میشود ردّوبدل وجوه نقدینه یا مال التّجاره در نظر گرفته میشود.

اعتبار بر پنج قسم است:اوّل و معتبرتر از همه اعتبار حقیقی است یعنی‏ در دست داشتن گروی در مقابل وجهی که قرض داده میشود.دوّم‏ اعتبار شحصی است مثل معاملات تجارتی که شرکاء و تجّار بدون داشتن گرو با یکدیگر دارند و بواسطهء اطلاع از حال و اوضاع کسب یکدیگر باهم طرف‏ حساب شده و فقط بقول یکدیگر اطمینان میکنند.سوم اعتبار دولتی است مثل‏ قبول اسگناس تمبر پست و غیره بدون گرو.چهارم اعتبار برای مصارف‏ مولده و مثمره مثلا وجهیکه برای بنای کارخانه یا دایر نمودن تجارتخانه‏ یا مهمانخانه و تماشا خانه و یا ساختن راه و غیره و غیره بکسی قرض داده‏ میشود جزو اعتبار برای مصارف مثمره محسوب میشود و برای ترقّی‏ و تجارت مملکت و توسعهء ثروت آن خیلی مفید است.برعکس آن است‏ قسم پنجم یعنی اعتبار برای مخارج استهلاکیّه مثل قرض کردن برای نگاه‏ داشتن تجمّلات یا گذراندن معاش یا برای صرف سایر مخارج که از نقطهء نطز اقتصادی جزو مخارج غیر مثمره و غیر مولّده محسوب میشوند.این‏ نوع اعتبار و قرض علاوه‏بر اینکه غالبا سوخت میشود نیز باعث بیکاری‏ و تنبلی شخص قرض‏کننده و مأیوسی و پشیمانی شخص قرض دهنده میگردد. قروضی که در ایران معمول است غالبا از این نوع میباشد.اینکه از قدیم الأیّام چه در مذهب زردشت چه در مذهب عیسوی و یهود و هنوز هم در مذهب اسلام اخذ تنزیل حرام بوده و هست بعلّت اینستکه غالبا قرض‏ برای مخارج استهلاکیّه بوده و اشخاص متموّل نقدینهء خود را جز دفن کردن‏ طور دیگری نمیتوانستند بکار بزنند و از اینجهة مقننّین را عقیده این بود در صورتیکه پول در دفینه نفعی بصاحبش نمیدهد چرا وقتی بکسی محض‏ رضای خدا قرض داده میشود یا باصطلاح کار گشائی میشود باید تنزیل‏ بیاورد ولی در معاملات تجارتی و قرض برای کسب ثمرات گرفتن اجرت‏ المثل باسم شرکت در آن تجارت یا اسامی دیگر معمول بود و در اواخر قرون متوسّطه لوتر1و معاصر او کالون‏2آشکارا به عیسویان فهماندند که پول مثل ملک و مستغلاّت است و باید نفع بدهد از اینرو بتدریج‏ قبح گرفتن تنزیل از میان رفت.یکی از جهات اینکه تنزیل در ایران‏ خیلی گران است و بتومانی یکقران هم در ماه میرسد اینست که هرگاه‏ بده کار نخواهد تنزیل بدهد بوسائل محاکم شرع میتواند خود را از ادای‏ آن معاف دارد و بعلاوه اگر کسی مثلا ده هزار تومان به بیست نفر اشخاص‏ متفرّق قرض بدهد خطر آن هست که اقّلا نصف آن یا بکلّی از میان برود و یا طلبکار مجبور شود در مقابل طلب خود اشیاء غیر مثمره قبول کند.

محاسن اعتبار از نقطهء نظر اقتصادی چنانکه ذکر شد بواسطهء اعتبار بدولت یا ببانک یا بتجارتخانه است که اسگناس یا چک یا برات در عوض‏ مسکوکات نقد قبول میشود.چنانکه گفته شد این مسئله برای توسعه و تسهیل تجارت اهمیّت فوق العاده دارد زیرا که اوّلا صرفه در وقت میشود. تحویل گرفتن پنجاه هزار تومان قران اقلاّ یکروز وقت لازم دارد و باز هم بطور یقین نمیتوان گفت اشتباهی واقع نشده است مثلا اگر دولت‏ آلمان مقدار 226 میلیارد مارک طلا خسارت جنگی را که باید بمتفّقین‏ بپردازد بپول نقد میبایستی میداد متجاوز از هفتاد سال تحویل دادن آن‏ طول میکشد و اقّلا ده میلیارد آن بصرف حمل و نقل و محافظت و غیره‏ میرسید مثل آنکه در سنه 1288 که دولت فرانسه 600 ملیون پول نقد بدولت آلمان پرداخت تحویل دادن آن قریب سه ماه جمعی را معطّل نمود.

ثانیا معاملهء باعتبار باعث رواج و رونق تجارت بین المللی و تخفیف‏ زحمت است مثلا اگر بنا بود یک ملیون یا دو ملیون قیمت مال التّجاره‏ نقدا از آسیا بآمریکا حمل میشد اگر مهال بودن آنرا اغراق فرض کنیم‏ زحمات و مخاطرات آن یقینی است.

ثالثا حسن معاملهء باعتبار باعث صرفهء در وجه نقد است مثلا در آلمان‏ صدی هشتاد از معاملات باعتبار میشود.در انگلستان و آمریکا صدی نود و پنج. اگر تمام معاملات منحصر بمعاملات نقدی میبود 80 برابر موجودی حالیّه پول‏ نقد لازم بود تا بتوان معاملات امروز را در جریان نگاه داشت و در اینصورت اغلب از ممالک میبایستی اقلاّ چندین میلیارد طلا و نقره برای‏ سکّه زدن از خارجه بخرند و حالا در عوض آن این مبلغ را بخرج آبادی‏ مملکت و ترقی صنایع میرسانند و معاملات بدون نقصان در جریان است.

رابعا حسن معاملهء باعتبار آنست که غالبا سرمایه را بدست کسی میرساند که واقعا از آن استفاده میتواند بکند و باصطلاح از پول پول در میآورد مثلا مردان پیر و بیوه زنان یا اشخاص دیگر بوسیلهء خریدن اسهام تجارتی‏ (که آنهم یکنوع اعتبار است)سرمایهء خود را که نمیتوانند از آن شخصا استفاده نمایند بتجارتخانها و بانکها میسپارند و بدین شکل‏ طرفین از نتیجهء آن بهره‏مند میشوند و کارخانه یا تجارتخانه فایدهء زحمت‏ خود را میبرد و سرمایه‏دار تنزیل پول خود را میگیرد.

خامسا حسن معاملهء باعتبار آنست که شخص بی‏بضاعت که دارای‏ هوش و ذکاوت و استعداد انکشافات و اختراعات دارد مستواند خیالات‏ خود را بوسیلهء پول خارجه از قوهء بفعل آورد و بدین واسطه خیالات‏ اشخاص بزرگ بعلّت فقر آنها بقبر نمیرود.

سادسا اینکه طمع گرفتن تنزیل انسان را راغب بصرفه‏جوئی و حتی‏ کارگران و عملجات را وادار میکند تمام مزد خود را بمصارف استهلاکیة بمصرف نرسانیده بلکه قسمتی از آن را در بانک‏های مخصوص بمرابحه‏ داده و وجهی برای روزهای تاریک خود پس انداز نماید.

سابعا حسن معاملهء باعتبار آنستکه روابط مردم را نسبت بیکدیگر صمیمی‏تر و حسّ درست حسابی و شرف را در مردم تولید میکند چه هرکس سعی دارد حتّی المقدور بخوش‏حسابی معروف شود و بعلاوه طرفین نیکخواه یکدیگر میشوند زیرا کسی که قرض میدهد همیشه میخواهد که کار بده‏کارش رونق‏ داشته باشد تا آنکه بتواند بدهی خود را از او بستاند و همین‏طور بده‏کار میخواهد که همیشه طلبکارش سر دماغ و با سرمایه باشد که حتّی المقدور دست‏تنگی و عسرت او را مجبور بمطالعه و استرداد و طلب خود ننماید و بتواند مدّت زیادی‏ از سرمایه‏ای که قرض کرده استفاده نماید.خلاصه بنابر آنچه گفته شد معلوم‏ گردید که معاملهء باعتبار در زندکی سیاسی و اقتصادی یکی از عوامل مهمّ‏ و برای تربیت اهالی مملکت بدرستکاری و خوش حسابی مرّبی خوبی است.

ولی همین قدر که رواج معاملهء باعتبار در مر ممالک متمدّنه مفید است‏ انتشار آن ده برابر در ممالک غیره متمدّنه مضّر میباشد زیرا در آن‏ ممالک چنانکه گفته شد اعتبار غالبا برای کسب و تجارت است و در ممالک‏ غیر متمدّنه برای مخارج استهلاکی یعنی برای مصرف شخصی و باصطلاح‏ راه‏انداختن عرّادهء خانه است و مردم را بتنبلی و بی‏کاری عادت میدهد و یا اینکه اگر هم احیانا برای کسی هم قرض‏کنند بواسطهء نداشتن علم سرمایه را قسمی بکار میزنند که بعد از چندی غالبا ورشکست میشوند.بعلاوه در ممالک‏ غیر متمدّنه که حسّ درستی و شرافت کمتر وجود دارد همه میخواهند باصطلاح نسل بندیرا سر خرکریم آموخته سرمایهء زیادی قرض و بدون‏ فکر و دقّت عمیق و بانداشتن علم و تجربه مشغول کار شوند اگر اتّفاقا آنکار فایده کرد قرض خود را شاید بپردازد و الاّ درب خانهء حاکم شرع یا اماکن دیگر بست اختیار نموده و ورقهء افلاس یا حمایت برای خود تمام‏ میکنند.بعبارة اخری معاملهء باعتبار مانند شمشیر برّنده است‏ که دردست دیوانه باعث خراجت شاخصی و هلاکت‏ و درید دانا باعث دفاع و نجات است.

عبّاس اعظم السّلطنه

شهر قدیم پومپئی

در دنیا بعضی نفایس موجود است که در حقیقت بتمام اهل دنیا تعلّق‏ دارد و هرکس از هرنژاد و از هراقلیمی باشد همینکه دارای حسّ‏ و معرفتی شد از خراب شدن و معدوم گردیدن آنها غمین و ملول و از دیدن خود آنها و یا اقلاّ شنیدن شرح و بسط آنها شادمان و خوشدل‏ میشود.مثلا یک نفر آمریکائی از تماشای خرابهای تخت جمشید باندازهء یک نفر ایرانی و چه بسا بیشتر لذّت میبرد با آنکه خرابهای مذکور در خاک ایران واقع است و تعلّق بتاریخ آن مملکت دارد و یک نفر ایرانی‏ با معرفت از مشاهدهء اهرام مصر و تأمّل در قایق و نکاتی که هر قطعه‏ سنگ آن بناهای معظّم بجان و دل انسان حکایت میکند همانقدر محظوظ میگردد که یک نفر از اهل خود را بسیر و تماشای یکی از دیدنی‏ترین‏ گنجهای تاریخی این کره دلالت کنیم و مقصود از این گنج تاریخی یک‏ شهری است پومپئی نام که پس از آنکه تقریبا هزار و هفتصد سال در زیر خاک پنهان بوده و اثری از آن پایدار نبود بغتة دست اتّفاق چهرهء پر خطّ و خال او را از زیر طبقات خاک و خاکستر بیرون آورده و چشم جهانیان را بدین حسن و جمال بمانند این عروس زنده بگور روشن نمود.

پومپئی در اوایل میلاد مسیح شهر کوچکی بود زیبا و دلربا واقع‏ در ساحل غربی شبه جزیرهء ایتالی در دامنهء جنوبی کوه سبز و خرّم وزوو و در چهار پنج فرسنگی شرقی شهر مشهور ناپل.اشراف و اعیان پایتخت‏ روم اغلب فصل ییلاق را بآنجا میرفتد و اسباب عیش و نوش از هر جهت‏ فراهم بود1و اهالی آن‏که در آن زمان به بیست هزار نفر بالغ بود چون‏ پومپئی شهر پرتجارتی بود در عین رفاه و آسایش روزگاری میگذراندند غافل از اینکه آب سعادتشان برروی آتش شررباری جاری است که در اعماق‏ جگر کوه وزوو در غلیان است است و دیر یا زود سنگهای خارا را شکافته‏ و چون افعی مست سر بدر خواهد آورد خود کوه وزوو با آنکه برحسب‏ کشفیّات علمی معلوم میشود که در زمانهای بسیار قدیم یعنی ازمنهء قبل‏ التّاریخی آتش‏فشان بوده ولی در زمانی که ما از آن صحبت میداریم کوه‏ بسیار باحال و باصفائی بود و چنانکه در«جغرافیای عمومی‏2»مذکور است دامنهء سبز آن بادامن کبود دریا که در دامنهء غربی آن واقع بود پهلو بپهلو میزد و تا حدود قلّهء آن مزروع بود و احدی را گمان نمیرفت که‏ در شکم این دستّ گل و ریحان آتشی خوابیده باشد.در 24 آب ماه‏ رومی(اوت)سنهء 79 میلادی غفلة کوه آتش فشان شد.

باید دانست که کوه آتش‏فشان که بزبانهای اروپائی ولکان نامیده میشود (که از کلمهء ولکانوس که اسم خدای آتش و فلزّات است مأخوذ است‏ و قدمای یونان گمان میکردند که این ربّ النّوع دم و کورهء خود را در زیر این کوهها گذاشته و میدمد و این آتش از آن جهت بلند میشود) عبارت از کوه یا تلّی است مخروطیّ الشّکل یعنی کلّه قند مانند که از قلّهء آن دود و بخار خارج میشود ولی گاهی مثل اینکه بحران کرده باشد (1)سیسرون- Ciceūron -خطیب معروف رومی نیز در این شهر یک باغ و عمارت ییلاقی داشته که در بیانات خود مکرّر بدان اشاره میکند.

(2) Eliseūe Reclus:Nouvelle geographie universelle,V.l.P.547